

نگاهی به رمان «اعترافات کاتب کشته‌شده» نوشته ساسان ناطق

علیه فراموشی

نویسنده توانسته از روایت تاریخی گذر کند و روایتی داستانی در قالب رمانی دینی با سویه‌های شخصی شده بنویسد

ساسان ناطق نویسنده‌گی را از دهه ۷۰ شروع و در حوزه داستان کتاب‌های «وقتی جنگ تمام شود»، «در آفریقا همه چیز سیاه است»، رمان نوجوان «قوش» و در عرصه خاطر‌نگاری کتاب‌هایی مانند «نامه‌رسان»، «عکس سه نفره»، «سبزده... پنجاه و هفت»، «فرماندهان نبرد»، «آسمان مال من بود» را منتشر کرده است. به تازگی نیز رمان «اعترافات کاتب کشته‌شده» از او در ۲۲۴صفحه و هفت فصل از سوی انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده است. وقتی از داستان دینی سخن می‌گوییم، دوامر «داستان» و «دین» را توأمان پیش چشم می‌آوریم، آیا «اعترافات کاتب کشته‌شده» توانسته است داستان خودش را بگوید و به تاریخ نیز وفادار بماند؟ همچنین از آنجا که به طور طبیعی داستان بر بنیاد «روایت داستانی» استوار است، چرا رمان اخیر ساسان ناطق اینقدر بر روایتگری و کتابت تأکید کرده‌است؟ می‌گوئیم در این یادداشت به این دو پرسش بیشتر بپردازیم.

■ **روایت چیست و روایت داستانی کدام است؟**

به هر کجا که رومی‌کنیم با گونه‌هایی از روایت (Narration) روبه‌رو می‌شویم. هر صبح که از خواب برمی‌خیزیم، روایتی در ما شکل گرفته است: خواب، خوابی پر از حادثه و نقل. سر سبز صبحانه که می‌نشینیم و بسر صحبت را با دیگران باز می‌کنیم یا مشغول ورق‌زدن روزنامه می‌شویم، روایت جان می‌گیرد. گفت‌وگوهای ما، پیامک‌ها، تماشای تلویزیون، پیام‌های بازرگانی، بخش‌های مختلف خبری، سینما، تئاتر، گوش سپردن به مشاجره‌های راننده‌ها هنگام ترافیک، گزارش‌های خبری روزنامه‌ها، کتاب‌های تاریخی، رمان‌ها، فیلم‌ها، پانومیم‌ها، شایعات و جلسات روانکاوانه، روایت همه جا هست و به قول روان بارت، مثل زندگی در جریان است.^(۱)

روایت نقل زنجیره‌ای از رخدادهاست که در زمان و مکانی معلوم اتفاق افتاده باشد. بدیهی است هر نقلی، ناقل (راوی)ی نیز دارد. هر گاه چند رخداد توسط یک راوی نقل شد، روایت شکل گرفته است و می‌توان آن را از منظر روایت‌شناسی مورد بررسی قرار داد. بدون حضور هر کدام از این عناصر (چند رخداد، راوی، نقل، زمان و مکان) روایتی اتفاق نمی‌افتد.

تروتان تودوروف می‌گوید: «همی‌توانم در یک رمان شایسته نام بردن، قطعه توصیفی‌ای را درک کنم که فاقد هدفی روایی باشد.»^(۲) حضور روایت در زندگی بشر، به تبع خود حضور داستان را نیز به دنبال دارد. نظریه‌پردازان ادبیات داستانی، پیشینه آن را به قدیم‌ترین زمان‌ها رسانده‌اند. شیفتگی آدمی به گفتن و شنیدن داستان، علقه‌ای ریشه‌دار است، به طوری که ادوارد مورگان فورستر از نظریه‌پردازان مهم پیرنگ داستانی (Plot) در قرن بیستم، قدمت داستنگویی را به عصر ماموت‌ها می‌رساند؛ آن زمان که خسته از شکار، پای آتش می‌نشسته و دل به داستان آن روز خود می‌داده‌اند، کسی (فرستنده) نقل وقایع روزانه (پیام) می‌کرده و دیگران (گیرنده) نیز گوش فرامی‌داده‌اند.^(۳) روایت داستانی در کتب مقدس ادیان نیز حضوری پررنگ دارد و ارزش آن نزد عام و خاص شناخته شده است. گریگوری کوری می‌گوید: «با داستان است که از لحظه اکنون رها می‌شویم، حتی اگر آن داستان، بازگویی کسالت‌بار سفر دیروز باشد. داستان‌ها، تجربه فردی را به دانش همگانی تبدیل می‌کنند، آنچه را احتمالاً رخ داده، آنچه را احتمالاً رخ نداده و آنچه را به آن امید می‌ورزیم. با از آن می‌هراسیم، وضوح می‌بخشد.»^(۴)

به راستی حیات بدون داستان، قابل تصور نیست، آیا می‌توان جهانی بدون رؤیا، سخن و اندیشه در نظر گرفت؟ این داستان است که چوتان بافت و زمینه (Context)ای بی‌نظمی‌های جهان را به هم پیوند می‌دهد. وقتی کسی داستان زندگی خود را برای دیگری بیان می‌کند، می‌کوشد سهم خود را از زندگی بچود، به چنگ آورد و ارتباطش را با دیگران، طبیعت، خود و در نهایت حتی جهان تبیین کند. اوست که ما را به زندگی بی‌قید و شرط در هستی برسانده خود دعوت می‌کند و ما در تجربه او سهم می‌شویم. داستان و البته روایت داستانی، مسئله‌ای است که آگاهی از ابعاد آن ما را به بهره‌مندی از ظرفیت‌های آن رهنمون می‌سازد. شلومیت ریمون‌کنان، مراد از روایت داستانی را «روایتگری زنجیره‌ای از رخدادهای داستانی»^(۵) می‌داند و به ابعاد دقیق آن می‌پردازد و آن را از روایت در دیگر رسانه‌ها متمایز می‌کند.

^(۶) بله، روایت مهم است و روایت داستانی امری جذاب.

■ **انواع داستان دینی**

یکی از انواع روایت‌های داستانی، «داستان دینی» است که اراده‌اش معطوف به دین و عوالم مادی و غیرمادی برآمده از آن است. می‌شود داستان دینی را به دو دسته اصلی تقسیم کرد که هر کدام می‌تواند زیرمجموعه‌هایی نیز داشته باشد:

الف. داستان‌هایی که بر اساس روایت‌های تاریخی نوشته می‌شود که شخصیت‌های مهم دینی و ماجراهای آن دارای استناد تاریخی هستند. از نمونه‌های موفق آن می‌توان به «آخرین وسوسه مسیح» اثر نیکوس کازانتزاکیس، بخش‌هایی از «هرشد و مار گریتا» از میخائیل بولگاکف، «شماس شامی» و «سه کاهن» نوشته مجید قیصری و «اعترافات غلامان» اثر حمیدرضا شاه‌آبادی اشاره کرد.

ب. داستان‌هایی که شخصیت‌های آن در شمول اولیای مذهبی نیستند اما تجربه‌های جدی دینی از سر می‌گذرانند. «مسیح باز مصلوب» از نیکوس کازانتزاکیس، بیشتر داستان‌های مجموعه «دلاویزتر از سبز» نوشته علی مؤذنی، «روی ماه خداوند را ببوس» اثر مصطفی مستورو

فرهنگی

پنج‌شنبه ۱۳ مرداد ۱۴۰۱ | ۶ محرم ۱۴۴۴ |

موسیقی



روایت مجید انتظامی از عشق به دفاع مقدس و بازگشت به صحنه پس از ۱۰سال

وقتی «حماسه خرمشهر» را کار می‌کردم، پیانو و وسایل اولیه نداشتم اما خود را در جبهه احساس کردم و آن را با عشق ساختم. ابتدا فکر نمی‌کردم مورد قبول قرار بگیرد چراکه سلیقه مردم از موسیقی علمی دور بود، با این حال مردم به آن علاقه نشان دادند.

مجید انتظامی در نشست رسانه‌ای رویداد موسیقایی «همراه خاطره‌ها» جزئیات این برنامه را که بعد از ۱۰سال به رهبری وی برگزار می‌شود، تشریح کرد. نشست رسانه‌ای رویداد موسیقایی «همراه خاطره‌ها» برگزیده‌ای از آثار مجید انتظامی که قرار است مهر ماه سال جاری به مناسبت هفته دفاع مقدس در تالار وحدت برگزار شود، با حضور مجید انتظامی و نصیر حیدریان در تالار وحدت برگزار شد.

در ابتدای این نشست انتظامی گفت: برای این رویداد حدود سه یا چهار ساعت موسیقی نوشته‌ام اما هنوز تمامی قطعات انتخاب نشده است. خوشبختانه در این کنسرت آقای نصیر حیدریان با من همکاری دارد و در این راستا ضمن نت‌خوانی، گروه را کستر را آماده می‌کند.

پس از توضیحات کوتاه مجید انتظامی، خبرنگاران حاضر در مراسم پرسش‌های خود را مطرح کردند. انتظامی در پاسخ به پرسشی مبنی بر قطعات درنظر گرفته‌شده این رویداد گفت: از میان حدود ۲۰۰آساعت موسیقی که نوشته‌ام، در این برنامه، موسیقی‌هایی از فیلم‌های «گانی‌مانگا»، «جایی برای زندگی»، «مردان آنجلس» و همچنین شیخ بهایی با سازهای سنتی، نی، کمانچه و قانون نواخته خواهد شد.

■ **شرایط مهیا شده است**

او در پاسخ به سؤال بعدی مبنی بر سال‌ها کم‌کاری‌اش در زمینه موسیقی گفت: «۱۰سال است من در این عرصه غیبت داشتم‌ام چراکه به نظرم شرایط مهیا نبود. خوشبختانه اکنون شرایط بهتر و کنسرت‌های بیشتری برگزار می‌شود، از این رو فکر کردم شاید بتوانم کمکی باشم و تصمیم به فعالیت گرفتم.

نصیر حیدریان هم در ادامه صحبت‌های انتظامی افزود: ما دوستان قدیمی هستیم و زمانی که این پیشنهاد همکاری مطرح شد، آن را قبول کردم. تمرینات با سازهای زهی آغاز شد تا نوازندگان با قطعات آشنا شوند. در این رویداد برای اولین بار است که تمام قطعه خرمشهر اجرا می‌شود. پیش از این فقط ابتدا و انتهای آن اجرا شده بود.

انتظامی در پاسخ به پرسش یک خبرنگار مبنی بر اینکه چرا تاکنون با وجود آهنگسازان و نوازندگان توانمند، آثار ماندگاری در زمینه دفاع مقدس ساخته نشده است؟ اظهار کرد: در صورتی که در هر کاری به خصوص اثر هنری عشق نباشد، آن اثر به چشم نخواهد آمد. من به هشت سال دفاع مقدس باور داشتم چراکه عشق و صفای طولانی را دیدم و در موشک‌باران‌ها زندگی کردم، بنابراین با تمام وجودم کار می‌کردم. وقتی «حماسه خرمشهر» را کار می‌کردم، پیانو و وسایل اولیه نداشتم اما خود را در جبهه احساس کردم و آن را با عشق ساختم. ابتدا فکر نمی‌کردم مورد قبول قرار گیرد چراکه سلیقه مردم از موسیقی علمی دور بود، با این حال مردم به آن علاقه نشان دادند.

او در ادامه افزود: من در کارهایم دوست ندارم ارکستر سمفونیک ساکن بنشینند و تماشاگر تشویق کند بلکه معتقدم باید بدبستانی میان ارکستر و تماشاگران صورت گیرد، بنابراین در کارهایم فانتزی‌هایی برای خود در نظر می‌گیرم و سعی می‌کنم گوشه‌ای از آن فانتزی را با تمام سختی‌ها اجرا کنم. هر اپیزود این کنسرت یک واقعه خرمشهر است.

وی در پاسخ به سؤال خبرنگاری درباره ر ژانر رویداد موسیقایی «همراه خاطره‌ها» تصریح کرد: کل کار موسیقی کلاسیک است و رنگ و بوی ایرانی دارد و با سازهای سنتی رنگ‌آمیزی شده است. تلاش‌مان بر این است تا این برنامه را به بهترین وجه اجرا کنیم و فکر می‌کنم کنسرت خوبی شود و مورد قبول مردم قرار گیرد.

انتظامی با اشاره به اینکه من تنها رهبر آثاری هستم که خودم اجرا می‌کنم، گفت: من رهبر ارکستر نیستم. مردم فکر می‌کنند هر کسی روی صحنه دست تکان داد، رهبر است. رهبری من در حد کارهایی است که خودم اجرا می‌کنم. هر رهبری آهنگساز نمی‌شود، همانطور که هر آهنگساز نوازنده‌ای رهبر نیست.

همچنین او در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران در خصوص اجرای این برنامه در شهر خرمشهر یادآور شد: از روی من این است که این برنامه در خرمشهر اجرا شود اما توان جسمی من مانند سابق نیست و یکی از دلایلی که آقای حیدریان به من کمک می‌کند همین موضوع است.



نویسنده کوششیده روایتی مستدل و داستانی از ساعات پایانی واقعه کربلا با همه پیش‌زمینه‌های آن از تاریخ صدر اسلام ارائه کند

روایتی مهم از عاشورا را پیش روی ما گذاشته است که بر اهمیت روایت و روایت داستانی تأکید دارد.

شبان فرزند کاتب اعظم دربا معاویه و یزید است که علیه فراموشی و برای جلوگیری از تحریف تاریخ به ثبت پنهانی رخدادهای واقعی در کتاب شخصی خود می‌پردازد، اسرارش هویدا می‌شود و ناچار از دارالحکومه می‌گریزد.

پیشکار گفت: «از کاتبان شنیده‌ام کاتب اعظم دارالحکومه به یک‌باره آب شده و در زمین فرو رفته است. سه سال از آن روز گذشته و هیچ‌کس تا امروز رد و نشانی از او پیدا نکرده است! چند روز بعد از گم شدن او، پیشکار کاتبان دارالحکومه شدند و بارها شنیده‌ام از او به نیکی یاد می‌کنند و او را استاد خود می‌دانند.» (اعترافات کاتب کشته‌شده، ص ۱۰۲)

بعدها جاسوسان یزید برای از بین بردن نوشته‌های کاتب اعظم، او را بیرون از مکه می‌بایند و به قتل می‌رسانند، اما در خور چنینش جز کمی نان، خرما و مشک آب چیزی پیدا نمی‌کنند که باعث عصبانیت شدید می‌زید می‌شود. دست‌نوشته‌های کاتب اعظم به دست فرزند و همسر او حفظ می‌شود، آنها نیز آن را پنهان می‌کنند و در گمنامی به زندگی خود ادامه می‌دهند. کاتب حق‌جو جان‌خود را در نگهداشت واقعیت از دست می‌دهد، چراکه می‌داند «تاریخ را حاکمان به دلخواه می‌نویسند» (همان، ص ۷۲). ترس دستگاه‌های جور از واقعیت به حدی است که به شدت کاتبان خود را تحت نظر دارند تا آنی را بنویسند که آنان می‌پسندند، تحریف تاریخ، عمدی است که مدام مرتکب می‌شوند. «از کاتبان دارالحکومه شنیده است معاویه دستور داده چیزی از نامه مروان ننویسند احدی از آن سخن نگوید.» (همان، ص ۱۰۳) «شبان که جابه‌جا نوشته‌های پدرش را به یاد می‌آورد، گفت: پدرم نوشته معاویه می‌کوشید نام علی را از تاریخ پاک کند.» (همان، ص ۱۴۱) «معاویه گفته است از آن نمی‌نشیند تا نام محمد را هم دفن کند.» (همان، ص ۱۴۵)

حق‌جویان می‌دانند که مردم فراموشکارند و اگر اجازه دهند تاریخ قلب شود، مصیبت‌ها دوباره تکرار خواهد شد.

یادمانده یی‌شده و مردم فراموشکار برای کشتن کسی نیزه و شمشیر صیقل داده‌اند که در روز گاری سخت‌دعایی نیکو در حقیقان کرده است!« (همان، صص ۲۴-۷۲) «در یافتن تاریخ مظلوم است و مظلوم‌تر از آن، مردمانی هستند که نمی‌دانند گذشته‌شان دروغی است که زمامداران برای آنها تعریف کرده‌اند، نه آن چیزی که اتفاق افتاده است. مردمی که تاریخ ندانند، آن را به بدترین وضع ممکن تکرار می‌کنند و مصیبت می‌آفرینند.» (همان، ص ۱۲۴)

عاشورا در دهم محرم سال ۶۱هجری قمری در دشت کربلا واقع شد و پس از آن حضرت زینب(س) و امام سجاد(ع) با هوشیاری از قدرت روایت به روایتگری از آن واقعه پرداختند و نگذاشتند تا راویان و کاتبان دروغین کاری از پیش ببرند و ماکتوب در آستانه محرم سال ۱۴۴۳ هجری قمری به روایتی تاریخی و صحیح از آن دسترسی داریم. از همین رو است که روایت و روایتگری در واقعه عاشورا از جایگاهی برخوردار شد. نویسنده رمان «اعترافات کاتب کشته‌شده» با درک این مهم، از جنگ راویان و کاتبان سخن گفته است؛ جایی که کاتبان راستین جان دادند تا واقعیت حفظ شود و جان به در بردند تا واقعیت را برای بسیاری روایت کنند.

«وقتی یادر کلب گذاشت و خود را بالا کشید، پیشکار پیر گفت: شتاب کن، دور شو و هر چه را دیدی، مثل پدرت موبه‌مو بنویس. از تپه که سرازیر شد، با خود گفت پیشکار راست می‌گوید، باید همه چیز را در کتاب پدرم بنویسم، باید بنویسم مدعیان دروغین دین، مردی را به بهانه خروج از دین کشتند که خود عین دین بود.» (ص ۲۲۴)

■ ■ ■

پی‌نوشت‌ها:

۱- بارت، رولان، در آمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها، ترجمه: محمد راغب، تهران، فرهنگ صبا، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۲۷.

۲- تودوروف، تروتان، بوطیقای ساختارگرا، ترجمه: محمد نبوی، تهران، آگاه، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۲۴.

۳- فورستر، ادوارد مورگان، جنبه‌های رمان، ترجمه: ابراهیم یونسو، تهران، نگاه، چاپ پنجم، ۱۳۸۴، صص ۴۱-۴۰.

۴- کوری، گریگوری، روایت‌ها و راوی‌ها، ترجمه: محمد شهبا، تهران، مینوی خرد، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۷.

۵- همان، ص ۱۰.

۶- ریمون- کنان، شلومیت، روایت داستانی: بوطیقای معاصر، ترجمه: ابوالفضل حرّی، تهران، نیلوفر، چاپ اول، ۱۳۸۷، صص ۱۱-۱۰.



زخم برداشته) نعمان (جوانی که عبدالله او را فریب داده و شمشیری تقلبی و زنگ‌زده را به عنوان شمشیر خلیفه‌سوم در اختیارش گذاشته تا انتقام خلیفه شهید را از نوه‌رسول خدا(ص) در کربلا بگیرد؛ کاری که با چند نفر دیگر نیز کرده است، پیشکار کاتبان (پیر مردی حق‌طلب و از ارادتمندان خاندان پیامبر(ص)) و کاتب (از شاگردان کاتب اعظم دارالحکمه معاویه و یزید). شبان که خود فرزند کاتب اعظم است و رازش را با زندگی مخفیانه پنهان کرده، همراه ساکنان آن خیمه به تماشای جنگ مشغول می‌شود. مرآوده شبان و آن پنج نفر روایت اصلی رمان را تشکیل می‌دهد.

ساسان ناطق کوشیده است روایتی مستدل و داستانی از ساعات پایانی واقعه کربلا با همه پیش‌زمینه‌های آن از تاریخ صدر اسلام ارائه کند. خواننده با فلاش‌بک‌های صورت گرفته در این رمان با شخصیت‌های مختلف تاریخ صدر اسلام و ماجراهای‌شان همراه می‌شود تا روز مصاف عاشورا را بهتر درک کند. نکته مهمی که نویسنده رعایت کرده قصه‌گویی در عین وفاداری به تاریخ است؛ کاری که نویسندگان دسته‌اول می‌کنند؛ رخداد تاریخی را بدون تغییر می‌آورند و قصه‌خود بر پرآمون آن بسط می‌دهند. روایت صرف تاریخ هیچ‌گاه به ادبیات داستانی ختم نمی‌شود چراکه اساسش بر تاریخ است نه تخیل و براسختگی، اما می‌شود آن را بدون دخل و تصرف در گوشه‌هایی از متن روایت کرد و قصه‌ای مفصل در اطراف آن ساخت، به گونه‌ای که بخش خلافت متن بر قسمت تاریخی آن محیط می‌شود. این شگردی است که بیشتر دسته اولی‌ها از آن بهره می‌برند.

■ **چرا این رمان مهم است؟**

روایت نویسنده «اعترافات کاتب کشته‌شده» از یک واقعه مهم و مشهور دینی که قاطبه شیعیان و مسلمانان از جزئیات آن مطلعند، چه مزیتی می‌تواند داشته باشد؟ مشاهده دوباره آن چه سودی برای مخاطب دارد؟ معتقدم ساسان ناطق توانسته است از روایت تاریخی گذر کرده و روایتی داستانی بنویسد؛ رمانی دینی با سویه‌های شخصی شده. او

